



....حالا تعدادی سوال میکنند که چرا مجاهدین در قبال همه پرسی کردستان عراق موضع گیری نکرد ؟ بنده به اقایون میگویم خیلی موندنه که شمایلان مجاهدین را بشناسید آنها موضع گیری کردند ولی چون هوشیارند این را در نظر گرفته بود که ممکن است بد شود . توسط هواداران و شخص آقای حسن داعی موضع اش را اعلام کرد. ....

### رابطه رجوی با بارزانی چگونه وازچه زمانی شکل گرفت

زمانی که مجاهدین در کردستان عراق بودند این رابطه بخاطر عملیاتها شروع شد که بیشتر با طالبانی بود چون در منطقه او بودند . وقتی طالبانی با مجاهدین چپ افتاد رابطه فقط با بارزانی حفظ شد ، البته محدود بود و در زمانی که عراق زیر تحریم قرار گرفت دولت عراق به مجاهدین نفت میداد و آنها هم نفت را به بارزانی تحویل داده و بارزانی نفت را به دولت ایران میفروخت و پولش وارد عراق میشد . وقتی امریکا صدام را سرنگون کرد ما در عراق شروع به خریدن ماشینهای نو ، دزدی از گمرکات و ادارات که توسط مردم انجام میشد به یک صدم قیمت خریده می شد. انقدر که بنده در جریان هستم و شاهد بودم چند هزار از همین ماشینها به کردستان عراق رفت . باندهای بارزانی آنها را به ایران فروختند یعنی به سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی و پولش به جیب مجاهدین رفت . انهایی راهم که نگه داشته بودیم وقتی دیدند امریکا فهمیده و ممکنه روی آنها انگشت گذاشته و به ضرر بشود بلافاصله با ماشینهای قدیمی و اوراق خودمون فروختند و امریکا متوجه نشد و اگر هم فهمید چشمانش را بست حالا به چند نکته اشاره می کنم .

سوال اصلی اینه چرا این رابطه وچه منافع سیاسی این وسط بود

1. (1) بارزانی میخواست با صدام رابطه داشته باشه و خود مختاری را بگیره . مجاهدین هم دنبال این بودند که بتونند به کردستان ایران و مرز دسترسی داشته باشن که منافع هر دو طرف تامین میشد . مجاهدین رابطه دولت عراق با بارزانی را برقرار کردند در حدی که در هماهنگی و پایشیبانی تانکهای عراق

بارزانی به طالبانی حمله و سلیمانیه را گرفت ولی دولت ایران بلافاصله وارد و سلیمانیه را از چنگ بارزانی درآورد .

2. (2) در زمانی که آمریکا عراق را گرفت مجاهدین دنبال این بودند که بروند کردستان عراق بارزانی موافق بود چون یک برگ بزرگی در برابر رژیم ایران در دستش میشد . مجاهدین هم میتونستند از انجا عملیات انجام بدهند و جبران خلع سلاح را میکرد و به مرز هم نزدیک میشد ولی آمریکا موافق نبود و نگذاشت .

اینها عوامل اصلی بود که آنها را بهم نزدیک و باعث رابطه شده بود .

در هر دو زمان رهبری مجاهدین و مسئولینش میدونستند که نفت و مانشینها به رژیم ایران میرسد . دولت ایران میدونست نفت و خودروها توسط مجاهدین به ایران میروند . سوال این است این نخ نامرئی که آقای رجوی با دولت ایران برقرار کرده بود چیست ؟ انوقت دم از مبارزه با خمینی و خامنه ای میزند ! این چه مبارزه ایست که بانخ نامرئی بهم وصل هستید و در نهایت با نامه نوشتن به شورای نگهبان ارتجاع و واپسگرا نخ نامرئی را تبدیل به طناب مرئی کرد . همان که بجرم نامه نویسی بنی صدر به خمینی ، اسم آوردن از مذاکره توسط قاسملو ، هر دو را از شورا اخراج کرد ولی در نهایت در خفت و خواری خودش نه برای خمینی که گماشتگان دست چندم خمینی نامه نوشت بله اینطوری با خمینی مبارزه میکند .

حالا تعدادی سوال میکنند که چرا مجاهدین در قبال همه بررسی کردستان عراق موضع گیری نکرد ؟ بنده به آقایون میگویم خیلی موند که شما این مجاهدین را بشناسید آنها موضع گیری کردند ولی چون هوشیارند این را در نظر گرفته بود که ممکن است بد شود . توسط هواداران و شخص آقای حسن داعی موضع اش را اعلام کرد . آقای داعی گفت مردم کردستان حق دارند سر نوشت خود را مشخص کنند حق تعیین سر نوشت هم یعنی تجزیه . بله اینطوری از بارزانی حمایت کرد از دوست دیرینه وهم پیمان نفت و مانشین خواری ملت عراق چرا برای اینکه اگر کردستان موفق میشد استقلال را بدست بیاورد قطعاً نیروهایش را از المانی به کردستان منتقل میکرد . در این صورت منافع هر دو طرف همانطور که در سطور بالا اشاره کردم تأمین میشد . می بینید دفاع از دوست را ول نکرده . البته دنبال منافع خودش تا نیروهای وارفته در المانی را کمی زنده کند . استقلال کردستان در کوتاه مدت این نیاز را هم برآورده میکرد . اگر بنده مخالف استقلال کردستان بودم نه بخاطر اکراد بلکه میدونستم قبلاً هم نوشتم منطقه را گرفتار آشوب و کشتار و آواره گی و نابودی میکرد . انهم بدتر از پیدایش داعش و چهار کشور را در بهترین شق نابود میکرد . تجزیه و درگیر سیاست نظم نوین آمریکا هم پیش میرفت ولی مجاهدین با این کار ندارند خود را با سیاستهای اربابان تنظیم میکنند . در این داستان مجاهدین هم ضربات سختی خوردند حتما در داخل خودشون صحبت بوده که در آینده گندش در خواهد آمد در این مقاله قصدم همه بررسی نیست که شاید در آینده به آن بپردازم ما در اینجا فقط هدفمون شکل گیری رابطه بود که خیلی کوتاه نوشتم .

علی شیرزاد: اروپا